

منابع موثر سیاست‌گذاری در ایالات متحده آمریکا

رهبر طالعی حور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۵

۲۳

چکیده

در طول نیم قرن گذشته ایالات متحده آمریکا با وجود فراز و نشیب‌ها و رخداد‌های خاص حادث شده در نظام بین‌الملل، برتری خود را به‌عنوان یک قدرت برتر حفظ نموده است که در فهم صحیح برتری آمریکا، علاوه بر مد نظر قرار دادن توانایی آن، شناخت رویه‌های حاکم بر دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی آن کشور می‌تواند موثر باشد. طرح‌ریزی و اجرای سیاست خارجی در هر کشوری بر عهده افراد و گروه‌هایی است که در تجزیه و تحلیل سیاست‌گذاری خارجی آن کشور ناگزیر به شناخت آن افراد و گروه‌ها هستیم. ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان قدرت برتر در نظام بین‌المللی متأثر از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، گسترده‌ترین و فعال‌ترین سیاست خارجی را در بین کشورهای دنیا دارا بوده و در بیشتر نقاط جهان به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم حضوری فعال داشته است و این حضور گسترده مستلزم یک دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی قوی بوده که در این نوشتار تلاش شده تا عناصر و منابعی که در شکل‌گیری چنین سیاست خارجی نقش موثری داشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرند.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی

Taleihur@yahoo.com

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۵۲-۲۳.

◆ آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی

تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی روندی پیچیده بوده و در هر کشوری متأثر از عوامل مختلفی همچون نوع نظام، فرهنگ سیاسی، قدرت، نفوذ و ... است که از لحاظ نظری، می‌توان روند سیاست‌گذاری خارجی را به‌عنوان واسطه‌ای دانست که درون نهادهای سیاست خارجی (منابع) را به برون‌نهادهای تبدیل می‌کند و زمانی که تبدیل درون‌نهاده به برون‌نهاده صورت می‌گیرد، اقدام خارجی، یعنی بخش عملی و ملموس سیاست خارجی آغاز می‌گردد؛ عملی که می‌تواند خود را به اشکال گوناگونی از جمله اعلام جنگ، مشارکت در تحریم علیه یک کشور، اعطای کمک‌های خارجی و ... نشان دهد. نقش درون‌داده‌ها در سیاست خارجی نقش بسیار مهم و حیاتی است که به زنجیره‌ای متصل از عوامل مختلف بستگی دارد.

رفتار کشورها در صحنه روابط بین‌الملل متأثر از برداشت و ادراک آنها از منافع و اهدافی است که تعقیب می‌کنند. تعبیر اندیشمندان و محققان از یک‌سو و سیاست‌مداران و زمامداران از سوی دیگر از ماهیت و خصوصیات منافع ملی یکسان نیست و به همین دلیل تعریفی هماهنگ و مورد قبول برای این عامل و انگیزه مهم روابط بین‌الملل وجود ندارد. تا زمانی که در قرن بیستم، جنگ جهانی این حقیقت را آشکار نکرده بود که عموم مردم، هم منافع حیاتی در امور خارجی دارند و هم می‌توانند در آن نقشی قاطع ایفا کنند، تحلیلگران به این مفهوم به‌عنوان ابزاری که بتواند توصیف، توضیح و ارزیابی‌کننده سیاست‌گذاری‌های خارجی باشند، نمی‌نگریستند. برد^۱ یکی از افرادی است که این مفهوم را بدین معنا به کار برد و تمایز آن را از مفهوم «منافع عمومی» که به‌طور سنتی به‌عنوان مرجع سیاست‌گذاری‌های داخلی ملتها به کار می‌رفت، آشکار ساخت. پس مهم‌ترین مفهومی که در سیاست‌گذاری دولت‌ها مورد توجه است، منافع ملی است که هدایت‌کننده اصلی و چراغ راهنمای سیاست خارجی کشورها محسوب گردد.

محیط خارجی متأثر از نظام سیاسی و اقتصاد متحول بین‌المللی، منابع اجتماعی ناشی از ارزش‌ها، باورها، فرهنگ سیاسی کشورها، منابع حکومتی، نقش‌های سیاست‌گذاران و خصوصیات

^۱. beard

فردی نخبگان از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که بر سیاست خارجی کشورها تاثیرگذار بوده‌اند و شکل‌گیری سیاست خارجی موفق یک کشور در عرصه بین‌الملل حاصل تعامل مثبت نهادهای تاثیرگذار آن کشور با یکدیگر در عرصه داخلی است. معمولاً اجزا و عناصر تاثیرگذار در شکل‌گیری سیاست خارجی یک نظام شامل عناصر ملموس (مانند قانون اساسی) و غیرملموس (مانند فرهنگ) و همچنین در تقسیم‌بندی کلی دیگر شامل نهادهای رسمی و غیررسمی می‌باشد. تعامل عناصر تاثیرگذار با اتکا به اصول یک نظام سیاسی جهت سیاست‌گذاری و واکنش به مقولات مبتلابه، موجب شکل‌گیری سیاست خارجی یک کشور می‌شود. نوشته حاضر معطوف به بررسی نهادها و منابع موثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است، به بیان دیگر، پرسش اصلی مقاله این است که نهادها و منابع موثر بر سیاست‌گذاری آمریکا کدامند؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر به دو بخش تقسیم شده است: در بخش نخست منابع و نهادهای رسمی تاثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم نیز به منابع و نهادهای غیررسمی پرداخته خواهد شد.

منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا، متأثر از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و همچنین سنت‌های تاریخی خود، گسترده‌ترین سیاست خارجی را بین کشورهای دنیا داراست. منافع ملی آمریکا در سراسر جهان گسترده شده است و نیاز به سیاست خارجی جهانی، در نظر سیاست‌مداران آمریکایی احساس می‌شود. در بیشتر رویدادهایی که در جهان اتفاق می‌افتد، به‌گونه‌ای دخالت مستقیم یا غیرمستقیم ایالات متحده در آن رویداد بوده یا مورد توجه طراحان سیاست خارجی آن کشور بوده است. بخش بسیاری از تحولات آسیا، اروپا، آفریقا، خاورمیانه و بیشتر رویدادهای نیمکره غربی متأثر از خط‌مشی سیاست خارجی ایالات متحده است.

قدرت سیاسی در سیستم فدرال آمریکا غیرمتمرکز است و در داخل حکومت فدرال، اختیار و مسئولیت سیاست خارجی کشور بین رییس جمهور و کنگره تقسیم شده است. دایره مرکزی در روند سیاست‌گذاری مرکب است از رییس جمهور، مشاوران نزدیک وی و مقامات مهم سیاسی

همچون وزیران امور خارجه، دفاع، رییس سازمان اطلاعات مرکزی (سیا)، معاونان و دستیاران گوناگون وزیرانی که دارای مسئولیت انجام تصمیمات سیاسی هستند. همه تصمیمات مهم که متضمن سرنوشت کشور است اصولاً در این حلقه اتخاذ می‌گردد، دایره دوم مشتمل است بر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف قوه مجریه و در نهایت دایره بیرونی مرکب است از کنگره، احزاب سیاسی، گروه‌های ذینفع، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی که نسبت به دایره مرکزی کمترین مداخله را در روند روزمره سیاست خارجی دارند. (ویتکف کگلی، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

بر همین اساس می‌توان منابع اثرگذار در سیاست خارجی آمریکا را به دو گروه نهادهای رسمی و غیر رسمی تقسیم کرد:

نهادهای رسمی

یک. قوه مجریه

بر حسب سنت، قوه مجریه مسئولیت عمده‌ای در تنظیم سیاست خارجی کشورها برعهده دارد و از قدیمی‌ترین دستگاه‌های سیاست‌گذاری خارجی محسوب می‌شود. معمولاً رییس قوه مجریه در هر کشور (پادشاه، رییس‌جمهور یا نخست‌وزیر) مسئولیت اصلی برقراری روابط دیپلماتیک و اداره امور بین‌المللی را برعهده دارد. (قوام، ۱۳۸۲: ۲۲۱)

رییس‌جمهور به‌عنوان بالاترین فرد اجرایی در ایالات متحده مسئول اجرا و اداره سیاست خارجی است. میزان دخالت هر رییس‌جمهوری در سیاست خارجی متفاوت است و بستگی به میزان علاقه و توجه وی به مسائل مختلف دارد. گروهی از آنان در حد مسائل داخلی، موضوعات بین‌المللی را نیز هدایت می‌کنند و سعی دارند نقش بیشتری را در این زمینه برعهده گیرند. بیشتر روسای جمهور آمریکا به مسائل داخلی مانند اقتصاد و رفع معضلات اجتماعی بیشتر توجه نموده، هدایت دستگاه دیپلماسی را به مشاوران ارشد خود واگذار می‌نمایند. ریچارد نیکسون و جورج بوش، پس از جنگ جهانی دوم جزو روسای جمهوری بودند که بخش عمده دوران ریاست جمهوری خود را به پی‌گیری مسائل بین‌المللی اختصاص دادند. نیکسون در آن راه از هنری کیسینجر سود جست و در حقیقت وجود وی در وزارت امور خارجه باعث شد تا نیکسون با جدیت بیشتری سیاست خارجی را پی‌گیری

نماید. در عوض روسای جمهوری همچون جانسون، فورد و کلینتون حل مسائل داخلی را در صدر اولویتهای خود قرار داده و هیچ‌یک از آنها دستاوردی برجسته در عرصه نظام بین‌المللی ارایه ندادند و خط‌مشی سیاست خارجی آمریکا را نیز دچار تغییر ننمودند.

رییس‌جمهور به‌عنوان عالی‌ترین مقام قوه مجریه در آمریکا، همه روابط خارجی ایالات متحده را طرح‌ریزی و اجرا می‌کند. اعزام سفیر و سایر مأموران سیاسی و کنسولی به کشورهای دیگر و پذیرفتن سفیران و نمایندگان سیاسی و کنسولی دیگر کشورها از اختیارات خاص رییس‌جمهور است. البته انتصاب سفیران باید به تأیید مجلس سنا هم برسد.

رییس‌جمهور فرماندهی کل نیروهای مسلح و شبه‌نظامیان ایالتی را برعهده دارد و از اختیارات جنگی برخوردار است، ولی نمی‌تواند خودسرانه کشور را به جنگ‌های خارجی بکشد. هر گاه نیاز به اعزام نیروهای نظامی به خارج از مرزها باشد، رییس‌جمهور باید آن را به اطلاع کنگره رسانده و مجوز کسب نماید. به‌عبارتی اعلان جنگ برعهده کنگره گذاشته شده است. رییس‌جمهور مسئولیت دارد اداره امور داخلی و سیاست خارجی را در هنگام حل‌وفصل بحران‌های داخلی و منطقه‌ای، برعهده گیرد و با مشاوران و دستیاران خود در کابینه، امور کشور را اداره کند. وی برای پیشبرد خط‌مشی مورد نظرش، دچار محدودیت قانونی نیست اما همواره باید دیدگاه‌ها و مواضع اعضای کنگره را در حل‌وفصل بحران‌های داخلی و منطقه‌ای در نظر بگیرد. تصویب بودجه کشور یا مجوز اعزام نیروهای نظامی به خارج از مرزها، بر عهده کنگره است و در صورتی که رییس‌جمهور یک‌جانبه تصمیم‌گیری نماید، برای کسب بودجه‌های مورد نیاز یا اعزام نیروهای نظامی به خارج از مرزها برای دخالت در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با مشکل مواجه خواهد شد. (Vile. M. J. 2-3)

نهادها، ارگان‌ها و وزارتخانه‌های متعددی رییس‌جمهور را در امر سیاست‌گذاری خارجی یاری می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یک - یک. وزارت امور خارجه

این وزارتخانه از نخستین وزارتخانه‌های ایالات متحده است که هم‌زمان با تشکیل دولت ایالات متحده همراه با وزارت خزانه‌داری و جنگ (وزارت دفاع کنونی) در سال ۱۷۸۹ بنیان‌گذاری شد.

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

وزارت امور خارجه موظف است روابط سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده را با کشورهای دیگر شکل دهد و رییس جمهور را در اداره روابط سیاسی یاری کند. وزیر امور خارجه، همچنین باید به سازمان‌های دولتی دیگر در چارچوب حوزه وظایف آنها کمک نماید تا سیاست خارجی کشور هماهنگ و منسجم عمل نماید. (www.stage.gov)

در ایالات متحده، در اکثر مواقع وزیر امور خارجه نقش مجری سیاست‌های رییس‌جمهور در امور بین‌المللی را بازی می‌کند. از طرفی گاهی رؤسای جمهور به علت نداشتن اطلاعات کافی از مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی و بی‌میلی نسبت به امور بین‌المللی، اداره سیاست خارجی را به وزرای امور خارجه خود که از اطلاعات و مهارت کافی برخوردارند، تفویض می‌نمایند. برای نمونه در دولت‌های افرادی همچون هری ترومن، دوایت آیزنهاور، لیندون جانسون و جرال د فورد وزرای امور خارجه نقش عمده را در سیاست خارجی ایفا می‌کردند. در مقابل افرادی همچون جان اف کندی، ریچارد نیکسون و جیمی کارتر شخصاً نقش عمده‌ای را در سیاست خارجی داشته‌اند.

دو- یک. شورای امنیت ملی

شورای امنیت ملی در سال ۱۹۴۷ تاسیس شد. هدف از ایجاد چنین شورایی در ستاد ریاست جمهوری، ارایه مشاوره به رییس جمهور درباره مسائل داخلی، خارجی و نظامی مرتبط با مباحث امنیتی عنوان شده است. یعنی، شورای امنیت ملی موظف است درباره مسائل امنیت ملی تحقیق و بررسی کرده، اطلاعات مورد نیاز را برای تصمیم‌گیری در اختیار رییس جمهور بگذارد.

این شورا مهم‌ترین نهادی است که تنها به موجب قانون ایجاد گردیده است. شورای امنیت ملی در کانون ساختار امنیت ملی کشور قرار دارد و با وجود آنکه به‌عنوان عالی‌ترین نهاد مشورتی است در مجموعه دولت محسوب می‌شود و مستقل از کابینه عمل می‌کند. (رضا خواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۰)

اعضای شورای امنیت ملی عبارتند از: رییس جمهور، معاون رییس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، وزیر امنیت داخلی، رییس سازمان مرکزی اطلاعات (CIA) و رییس ستاد مشترک ارتش، ضمن اینکه روسای جمهور متناسب با دیدگاه شخصی خود می‌توانند شمار دیگری از مقامات دولتی را نیز به عضویت شورا در آورند. افراد یاد شده، همواره عضو شورای امنیت ملی بوده

و ترکیب اصلی آن را تشکیل می‌دهند. افزون بر اعضای ثابت شورای امنیت ملی، هر رییس جمهوری برای خود، مشاور امنیت ملی برمی‌گزیند تا آخرین اطلاعات تحقیقات و تحلیل‌های سیاسی - امنیتی را به وی ارائه دهد. مشاور امنیت ملی از جایگاه ویژه‌ای در کابینه برخوردار است. کیسینجر و برژینسکی از جمله مشاورانی بودند که نفوذشان بیش از وزرای خارجه وقت بود و مغز متفکر نیکسون و کارتر به‌شمار می‌آمدند و بسیاری از دستاوردهای سیاست خارجی آمریکا بر پایه اندیشه و ذهنیت خلاق آنان بوده است. تصمیم‌گیرنده اصلی در مسائل خارجی نه وزرای وقت بلکه آنان بودند و مشاوران امنیت ملی کابینه گاهی رای نهایی را در آن مورد ارائه می‌نمودند که یکی از آن اختلاف نظر میان برژینسکی و سایروس ونس، درباره انقلاب اسلامی ایران بود که موجب کناره‌گیری وزیر خارجه آن زمان شد و تفکرات برژینسکی (مشاور امنیت ملی) را بر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا حاکم نمود. (www.state.gov)

سه - یک. آژانس اطلاعات مرکزی (سیا)^۱

آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) سازمانی جاسوسی است که در ترسیم سیاست خارجی ایالات متحده بسیار موثر است. این سازمان در سال ۱۹۴۷ تاسیس شد. سیا از تاسیس تا امروز یکی از ابزارهای اجرایی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است.

سازمان سیا از آغاز تاسیس، در جمع وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مستقل ستاد ریاست جمهوری از نقش قابل توجهی برخوردار شد. ریاست این سازمان از سوی رییس جمهور معرفی می‌شود و سنا نیز باید وی را تایید کند. رییس کل سیا ریاست عالی (جامعه اطلاعاتی) آمریکا را بر عهده دارد و از اعضای بلندپایه شورای امنیت ملی نیز به‌شمار می‌آید. (Robert Mc Keever, 1999: 309)

این سازمان با جمع‌آوری اطلاعات از دیگر کشورهای جهان، ارائه تحلیل به رییس جمهور، وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی و انجام عملیات برون‌مرزی، به اعمال نظر در سیاست خارجی می‌پردازد. بسیاری از مواقع، تحلیل‌ها و نظرات کارشناسی مسئولین سیا اساس کار دستگاه

^۱. The Central Intelligence Agency (CIA)

دیپلماسی قرار می‌گیرد و روند سیاست خارجی را مشخص می‌سازد. بیشتر سفارتخانه‌های ایالات متحده، دارای بخش وسیعی است که در اختیار کارمندان سیا قرار داشته و به جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی، تحت پوشش فعالیت‌های دیپلماتیک می‌پردازد. افشای اسناد سفارتخانه‌های آمریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام خمینی (ره) نشان داد که سیا تا چه اندازه در کشورهای همچون ایران نفوذ داشته و خط‌مشی روابط بین دو کشور را تعیین می‌کرده است.

سازمان سیا در کنار وظایف جاسوسی بارها ابزار سیاست خارجی ایالات متحده بوده و به عملیات و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها اقدام نموده است. سیا طی ۵۰ سال گذشته چند کودتا را در کشورهای جهان به مرحله اجرا گذاشته و از اجرای طرح ترور رهبران کشورهای دیگر نیز خودداری نکرده است.

اعمال نفوذ بر انتخابات پارلمانی ایتالیا در ۱۹۴۸ برای کمک به حزب دموکرات مسیحی در مقابل کمونیست‌ها، سرنگونی دولت دکتر مصدق در ۱۹۵۳ در ایران، عملیات ناموفق خلیج خوک‌ها برای پیاده کردن کوبایی‌های ضدانقلاب در خاک آن کشور در ۱۹۶۱، طراحی و انجام چندین عملیات ترور ناموفق فیدل کاسترو در دهه ۱۹۶۰، نفوذ به خاک لائوس و جنگ با آن کشور در دوران ریاست جمهوری جانسون، کودتا علیه دولت ملی سالوادور آلنده و به قدرت رساندن دیکتاتور پینوشه در ۱۹۷۳، کمک به ضد انقلابیون نیکاراگوئه در دوران ریاست جمهوری ریگان و سرانجام عملیات روانی تبلیغاتی علیه نظام کمونیسم، در طول جنگ سرد و کمک به فروپاشی بلوک شرق و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی از جمله اقدامات برون‌مرزی سیا در راستای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است. (Vile. M. J., 141-144)

یافته‌ها و اطلاعات سیا از راه‌های گوناگون به دست سیاست‌گذاران می‌رسد:

دسته اول، اطلاعات در مورد رویدادها و تحولات جهانی است که هر روز یک و حتی چندبار برای مقامات عالی‌رتبه آماده می‌شود. هر روز صبح گزارشی فشرده به رییس جمهور در کاخ سفید می‌رسد. گاهی هم نسخه‌هایی از این گزارش‌ها بین معاون رییس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی و رییس ستاد مشترک ارتش توزیع می‌شود.

دسته دیگر اطلاعات، از طریق همکاری سیا در تشریح وقایع جاری و فرصت‌ها یا مسائل بالقوه

مربوط به آمریکا، با تجزیه و تحلیل گزارش‌های سیاسی به‌دست می‌آید. تقریباً همه جلسات شورای امنیت ملی و جلسات فرعی کابینه با بررسی خلاصه گزارشی که رییس سیا یا یک کارشناس رده پایین‌تر ارائه می‌دهد، آغاز به کار می‌کند. افزون بر موارد قبل، برآوردهای سازمان نیز می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌گذاری بازی کند. این برآوردها، بررسی عملی موضوع را ممکن و تحولات آینده را پیش‌بینی می‌کند. از شیوه‌های متداول در این زمینه، توجه به دیدگاه‌های متنوع و طرح‌های جانشین و ارائه بهترین برآورد براساس ارزیابی نتایج احتمالی راه‌های مختلفی است که حوادث ممکن است بپیماید. این‌گونه برآوردها توسط تحلیلگران سازمان‌های مختلف جاسوسی و تحت نظارت کارشناسان ارشد سازمان که افسر ملی نامیده می‌شوند، صورت می‌گیرد. این برآوردها، رسمی‌ترین دیدگاه سازمان محسوب می‌شود.

در مجموع، همان‌طور که سیا از جانب نویسندگان به‌عنوان حکومتی نامرئی معرفی می‌شود، با بررسی عملکرد این سازمان، می‌توان آن را نامرئی‌ترین، موشکاف‌ترین و گسترده‌ترین سازمان اطلاعاتی جهانی به‌شمار آورد. سیا در حالی که گاهی توان رد اظهارات و پاسخگویی به انتقادات عمومی را دارد، معمولاً مجبور می‌شود سکوت پیشه کند که نتیجه آن تخیلاتی آشفته و ضد و نقیض درباره سازمان و درک بسیار ناچیز از نقش واقعی آن در حکومت ایالات متحده است. (سلیمی‌بنی، ۱۳۸۱)

دو. قوه مقننه

کنگره در سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده نقش مهم و تعیین‌کننده ایفا می‌کند. با نگاهی اجمالی به مباحث انجام شده در زمان تصویب قانون اساسی و همچنین بندهای قانون اساسی آمریکا به این نکته پی می‌بریم که هدف نویسندگان قانون اساسی، تقسیم اختیارات موجود در حوزه سیاست خارجی میان دولت و کنگره بوده است.

کنگره ایالات متحده از دو مجلس نمایندگان و سنا تشکیل شده است. دو مجلسی بودن کنگره به چند دلیل است. نخست اینکه، در جریان شکل گرفتن نهادهای حکومتی در آمریکا، مستعمره‌نشین‌ها سعی کردند که از تجربه موفق انگلستان برای توسعه دموکراسی نسخه‌برداری کنند. دوم اینکه در جریان تدوین قانون اساسی نویسندگان آن برای از میان بردن اختلافات بین

ایالات پیشنهاد کردند که قدرت سیاسی به نحوی بین ایالات تقسیم شود که ایالات کوچک و بزرگ هر دو احساس کنند منافعشان حفظ می‌شود. بر اساس این توافق بنا شد تمامی ایالات بدون توجه به جمعیت یا وسعت خاک، هر یک دو کرسی در مجلس سنا داشته باشند. از طرف دیگر، با توجه به اینکه جمعیت ایالات بزرگ بیشتر بود، می‌توانستند تعداد نماینده بیشتری در مجلس نمایندگان داشته باشند. دلیل سوم اندیشه کنترل و موازنه است که بر اساس آن نهادهای مختلف حکومت یکدیگر را کنترل می‌کنند، در کنگره نیز اعضای کنگره و سنا یکدیگر را کنترل می‌کنند، در نتیجه جلوی تمرکز قدرت در دست یک مجلس گرفته می‌شود. (امجد، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

عمده‌ترین وظایف کنگره برابر قانون اساسی، عبارتند از:

یک. قانون‌گذاری: کلیه قوانین به تصویب کنگره رسیده و رییس جمهور بعد از تصویب کنگره آنها را امضاء می‌نماید.

دو. اعلان جنگ: از اختیارات انحصاری کنگره به‌شمار می‌آید و هرگونه اعزام نیروی‌های مسلح به خارج از کشور، باید به تصویب کنگره برسد.

سه. تصویب پیمان‌های خارجی: هرگونه پیمان و قراردادی که دولت فدرال با دولت‌های خارجی یا سازمان‌های بین‌المللی منعقد نماید، باید به تصویب مجلس سنا برسد. کسب دوسوم آرای سناتورها در تصویب آنها ضروری است و اگر سنا پیمانی را تایید نکند، رییس جمهور مجبور به تبعیت از سناست. برای نمونه، مخالفت سنا با تصمیمات کنگره ورسای در ۱۹۱۹، حضور فعال ایالات متحده را در صحنه بین‌الملل از جمله عضویت در جامعه بین‌الملل حداقل پانزده سال به تاخیر انداخت و به شکست حزب دموکرات در انتخابات ۱۹۲۰ انجامید. همچنین پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی اول، رییس جمهور وقت این کشور (ویلسون) به مقامات سویسی اطلاع داد که ایالات متحده آمریکا تا زمانی که وضعیت بی‌طرفی سوییس توسط دشمنان محترم شمرده شود، آن را رعایت خواهد کرد اما اگرچه پیمان یا قراردادی در این زمینه منعقد نشده بود، کنگره آمریکا قوانینی را که بر خود بی‌طرف‌سازی دلالت دارند و به‌نحوی این دولت را نسبت به دولت‌های دیگر مقید و متعهد سازد، تصویب نکرد. (قوام، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

چهار. تایید مقامات دولت فدرال: کلیه مقامات دولت فدرال جز رییس جمهور و معاون وی، برای تصدی سمت‌های خود باید تایید دوسوم سناتورها را کسب نمایند.

پنج. ابطال وتوی رییس جمهور: رییس جمهور می تواند مصوبات کنگره را وتو نماید، اگر دوسوم اعضای هر دو مجلس کنگره در نشست مشترک، رای به ابطال وتوی رییس جمهور دهند، مصوبه کنگره لازم الاجرا خواهد بود.

شش. استیضاح رییس جمهور: رییس جمهور یا هر یک از مقامات دولت فدرال، اگر مرتکب تخلف قانونی شوند، کنگره می تواند آنان را استیضاح نماید. ابتدا موضوع تخلف قانونی در مجلس نمایندگان مطرح و اگر دوسوم نمایندگان مجلس نمایندگان اتهام تخلف را پذیرفتند، موضوع به سنا ارجاع داده می شود و در سنا دادگاهی تشکیل می شود که ریاست آن بر عهده رییس دیوان عالی فدرال خواهد بود. در پایان جلسات محاکمه سنا، اگر سناتورها با اکثریت آراء به محکومیت رییس جمهور یا دیگر مقامات دولت فدرال رای مثبت دهند، آن فرد برکنار خواهد شد. (Mc Keever, 1999: 320-323)

نقش کنگره در سیاست گذاری از اهمیت بیشتری برخوردار است، به طوری که بعد از عقب نشینی از ویتنام به طور فعالانه ای در صدد تعیین سیاست های مختلف و رویه های سیاست گذاری بر آمد که برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد: (ویتکف، کگلی، ۱۳۸۲: ۶۰۱) - در سال ۱۹۷۴ کنگره وتوی رییس جمهور نیکسون را رد کرد تا قطعنامه اختیارات جنگ به قانون تبدیل شود، به این صورت که، رییس جمهور ملزم می گردید قبل از اعزام سربازان به خارج از مرز با کنگره مشورت نماید و در همان سال از دادن اجازه به رییس جمهور برای اعطای امتیاز دولت کامله الوداد به اتحاد شوروی، با مشروط کردن آن به مهاجرت یهودیان شوروی امتناع ورزید. - در سال ۱۹۸۲ کنگره وزارت دفاع و سیا را از اعطای اعتبار به منظور سرنگون ساختن حکومت نیکاراگوئه محروم ساخت.

- در سال ۱۹۸۶ وتوی رییس جمهور را رد کرد تا تحریم اقتصادی در مورد آفریقای جنوبی را برقرار کند.

نهادهای غیررسمی

یک. احزاب سیاسی

احزاب واسطه بین حکومت و مردم به شمار آمده و جایگاه ویژه ای در ساختار سیاسی ایالات متحده

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه ای: آمریکاشناسی، اسرائیل شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

آمریکا داشته و بخش وسیعی از معادلات سیاسی - اجتماعی کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهند. احزاب در بیشتر انتخابات فدرال و ایالتی، با قدرت و توان بالایی شرکت کرده و بر نظام سیاسی تاثیر می‌گذارند. روسای جمهور و اعضای کنگره، مقامات بلندپایه حزبی هستند که مسئولیت اجرایی و قانون‌گذاری را در دست گرفته و در طول فعالیت خود به راهبردهای دولت شکل می‌دهند.

ایالات متحده نظامی دوحزبی دارد و احزاب سوم هرگز نتوانسته‌اند در این کشور پا بگیرند. ریشه این امر را در درجه اول باید در ساختارهای فکری اولیه مردم ایالات متحده که حول دو محور فدرالیست و ضد فدرالیست بسیج شده بودند یافت. حزب فدرالیست خواستار ایجاد ثبات و تمرکز قدرت در دست دولت فدرال بود، در حالی که ضد فدرالیست‌ها خواستار آزادی بیشتری برای ایالات و شهروندان ایالات متحده بودند. (امجد، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲)

امروزه در صحنه سیاسی ایالات متحده آمریکا دو حزب قدرتمند و گسترده دموکرات و جمهوری خواه حضور دارند که به تناوب و به شکل دوره‌ای توانسته‌اند قدرت را در قوه مجریه به دست گیرند. این دو حزب هر یک دارای ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود هستند و محل بروز رقابت واقعی، بین دو حزب عمده کشور هنگام انتخابات ریاست جمهوری است. موقعیت دو حزب به گونه‌ای است که هیچ‌یک دارای تسلط مطلق بر دیگری نیست و البته مانع ورود حزب سوم به منازعات سیاسی کشور نیز می‌شود.

احزاب سیاسی آمریکا با خصایص ویژه‌ای از هم‌تایان خود در دیگر کشورها متمایز می‌شوند که می‌توان به دو تفاوت اصلی اشاره کرد:

یک. تمرکز در امور انتخاباتی: حزب سیاسی در آمریکا به‌سادگی قابل انفکاک از صدها گروه ذی‌نفع و یا سازمان‌های سیاسی غیرحزبی نمی‌باشد که به‌طور وسیعی در فعالیت‌های سنتی حزبی مانند رقابت‌های انتخاباتی و بسیج افراد و دستگاه‌های حکومت مشارکت دارند که می‌توان همه سازمان‌های سیاسی اعم از احزاب و غیر آنها را در این حیطة به‌عنوان واسطه‌هایی بین سیاست خرد فردی و سیاست کلان نهادها و نظام‌های سیاسی در نظر گرفت. لیکن در بررسی و مطالعه تاریخ احزاب آمریکا تمایز عمده‌ای که احزاب سیاسی آمریکا را از دیگر سازمان‌های سیاسی جدا می‌کند، تمرکز آنها در امور انتخاباتی است.

دو. ماهیت غیر ایدئولوژیک احزاب: بسیاری از افرادی که به آمریکا روی آورده بودند، دلایلی در گریز از زجر و آزار مذهبی داشتند و در کشورهای اروپایی عمدتاً مذاهب مختلف اقلیت، در میان افراد اکثریت غالباً روی آسایش را به خود نمی‌دیدند. در پیدا کردن کار و دیگر مسائل با مشکل روبه‌رو بودند و دیگر رنج‌ها و ملامت‌ها را به سبب برخورداری دینی متفاوت از دیگران بر خود می‌دیدند. اینها زمانی که پی بردند در آمریکا کیش و آیین مسأله‌ای ایجاد نمی‌کند، بدان سوی روی آوردند. بنابراین از عوامل اساسی قابل توجه در احزاب سیاسی آمریکا تکیه و جهت‌گیری کمتر آنها به سوی تمایلات ایدئولوژیک نسبت به احزاب دیگر کشورها بوده است و همین امر باعث شده احزاب افراطی ایدئولوژیک مانند احزاب کمونیست و فاشیست و حتی احزاب سوسیالیست نتوانند در این کشور پا بگیرند.

دو. گروه‌های ذی‌نفع

گروه‌های ذی‌نفع که به‌عنوان گروه‌های فشار خوانده می‌شوند، تاثیر عمیق و مهمی بر روند تدوین سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند از شهروندان معمولی که خواسته‌هایی صرفاً اقتصادی و معیشتی دارند و یا نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و قومی تشکیل گردند.

از آنجا که فعالیت‌های گروه‌های ذی‌نفوذ همیشه آشکار نیست، این گروه‌ها در پشت صحنه کار می‌کنند تا سیاست‌هایی را به پیش ببرند که در خدمت منافع گروه‌های پشتیبانی‌کننده آنها باشد. این گروه‌ها اگر جزو گروه‌های ذی‌نفع خاص باشند، در مسائل مورد علاقه خود صرفاً نفع گروهی را در نظر می‌گیرند که در مواردی حتی در تضاد منافع و مصالح عمومی قرار می‌گیرد. در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی این گروه‌ها نظرات خود را با ایجاد فشارهای شدید در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی اعمال می‌نمایند. (روشه، ۱۳۸۰: ۸۳)

ایالات متحده سامانه حکومتی متکثری دارد که راه‌های زیادی را برای اثرگذاری بر روند سیاسی در آن فراهم می‌کند. در نتیجه گروه‌های فشار می‌توانند به روش‌های مختلفی مانند لابی کردن با نمایندگان منتخب و اعضای شاخه اجرایی، مشارکت در مبارزات انتخاباتی، حمایت از گروهی خاص در انتخابات،

استفاده از افکار عمومی و ... بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا اثرگذار باشند. (امجد، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۶)

گروه‌های فشار در شکل‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده، نقش تردیدناپذیری دارند و بسیاری از رفتارهای دولتمردان متأثر از اعمال نفوذ و فشار چنین تشکل‌هایی است. در بخش سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، گروه‌های متنفذ بسیاری فعالیت می‌کنند که متناسب با میزان نفوذ و اثرگذاری خود، بر بخشی از دستگاه دیپلماسی ایالات متحده تسلط دارند.

در آمریکا گروه‌های ذی‌نفع به سه گروه تقسیم می‌شوند:

یک. گروه‌های اقتصادی: این گروه کاخ سفید را در فشار قرار می‌دهند تا زمینه گسترش صادرات را با باز کردن بازارهای مصرف جدید مهیا سازد، آنان از برپایی بلوک‌های منطقه‌ای اقتصادی یا سازمان‌هایی نظیر سازمان تجارت جهانی حمایت می‌کنند و خواهان گسترش روابط با کشورهای نظیر چین هستند.

دو. گروه‌های اجتماعی و مذهبی: سیاست خارجی کشور را از دریچه موضوعاتی همچون آزادی‌های مذهبی، اجتماعی و حقوق بشر می‌نگرند. این گروه‌ها بر توسعه روابط ایالات متحده با کشورهای که حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند حساس بوده، بارها توانسته‌اند سطح روابط واشنگتن را با چنین کشورهایی کاهش دهند. بخش عمده روابط ایالات متحده با کشورهایایی همچون چین، ایران، سودان، کره شمالی، کوبا از همین گروه‌های اجتماعی و مذهبی تاثیر پذیرفته است.

سه. گروه‌های قومی: این گروه‌ها با دقت عملکرد دستگاه دیپلماسی ایالات متحده را پی‌گیری می‌نمایند.

با توجه به اهمیت این گروه‌ها به تشریح مهم‌ترین گروه ذی‌نفع قومی که در روند سیاست‌گذاری آمریکا خصوصاً در منطقه خاورمیانه نقش موثری را ایفا می‌کند، می‌پردازیم:

آیپک:^۱ قدرتمندترین گروه متنفذ نژادی، لابی یهودیان آمریکاست که به کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل معروف است. هماهنگی میان جامعه یهودیان ایالات متحده با سیاستمداران و دولتمردان آمریکا از وظایف آن کمیته است. این کمیته در آغاز «کمیته صهیونیسم آمریکا برای

^۱. The American Israeli Public Affairs Commitee (AIPAC)

امور عمومی» نامیده شد که ای. ال کنین^۱ آن را در سال ۱۹۵۱ بنیان نهاد. هدف از تاسیس آن این بود که نمایندگان کنگره برای اسرائیل کمک‌هایی فراهم آورند. این کمیته تا اواخر دهه ۱۹۶۰، قدرتمندترین لابی در زمینه سیاست خارجی بود. آپیک تا اواخر دهه ۱۹۷۰ سازمانی با شمار اندک و تنها محل فعالیت آن واشنگتن بود، اما اکنون بیش از ۱۰۰ کارمند ثابت در هفت مرکز دارد و بودجه آن نزدیک به ۱۳ میلیون دلار است. (www.us_israel.org)

در دهه ۱۹۹۰ آپیک به‌عنوان دومین لابی موثر در آمریکا شناخته شد که بعد از لابی انجمن بازنشستگان آمریکا (AARP) قرار گرفت. بنابراین قدرت و تاثیر آپیک حتی فراتر از قدرت نیروهای کارگری سازمان‌یافته بود. آپیک به‌عنوان هماهنگ‌کننده سازمان‌های طرفدار اسرائیل عمل می‌کند تا سیاست‌های حمایتی از صهیونیسم را در کاخ سفید و کنگره به جلو ببرد. رسالت آپیک ایجاد اطمینان نسبت به استحکام و استمرار روابط آمریکا و اسرائیل است. (جی تری، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۳)

آپیک نفوذی فوق‌العاده در قوه مجریه آمریکا دارد. این قدرت تا حدی متاثر از تاثیر آراء یهودیان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکاست. با وجود جمعیت کم یهودیان در آمریکا (چیزی کمتر از سه درصد جمعیت ایالات متحده)، آنها حضور بسیار پررنگی در مبارزات انتخاباتی کاندیدای ریاست جمهوری دارند و در میان طرفداران کاندیداهای هر دو حزب نیز حضور دارند. روزنامه واشنگتن‌پست در مطلبی تخمین زده بود که کاندیداهای دموکرات برای ۶۰ درصد هزینه‌های انتخاباتی به حامیان مالی یهودی‌شان وابسته هستند. (دهشیار، ۱۳۸۶: ۸۴)

اهداف لابی آپیک زمانی بهتر برآورده می‌شود که طرفدار رژیم صهیونیستی مناصب مهم قوه مجریه را اشغال می‌کنند، برای مثال در دولت کلینتون سیاست‌های مربوط به خاورمیانه تا حد زیادی به کارمندانی سپرده شده بود که ارتباطات نزدیکی با رژیم صهیونیستی یا سازمان‌های طرفدار رژیم صهیونیستی در آمریکا داشتند. در میان این عده می‌توان به مارتین ایندیک، جانشین سابق مدیر تحقیقات آپیک و بنیان‌گذار موسسه طرفدار رژیم صهیونیستی واشنگتن اشاره کرد. (Washington Post, 2007/2/2)

رکن اساسی فعالیت‌های آپیک بر پایه تاثیر آن بر کنگره ایالات متحده قرار دارد. یکی از دلایل

^۱. I.L.Kenen

موفقیت آن در کنگره این است که تعدادی از اصلی‌ترین سناتورها و نمایندگان، اعتقادات صهیونیست مسیحی دارند. یکی از مهم‌ترین این افراد دیک آرمی، رهبر سابق اکثریت مجلس نمایندگان بود. ایشان در ماه سپتامبر ۲۰۰۲ اظهار داشته که اولویت نخست آن در سیاست خارجی دفاع از رژیم صهیونیستی بوده است. (New York Times Magazine, 2002/9/123)

کارمندان طرفدار رژیم صهیونیستی در کنگره یکی دیگر از منابع قدرت لابی آپیک هستند. موریس آمیتای، رییس سابق آپیک در این خصوص بیان داشت: «افراد زیادی در سطوح بالای کنگره وجود دارند که علایق یهودی دارند. این افراد به بسیاری از مسائل مانند همکاری یهودی خود نگاه می‌کنند. افراد زیادی هستند که در این زمینه‌ها برای سناتورها تصمیم می‌گیرند. شما می‌توانید امید زیادی داشته باشید که بسیاری از این خواسته‌ها را از طریق کارمندان سطوح بالا انجام دهید.» (Mitchell, 1987)

یهودیان آمریکا بر رسانه‌های گروهی نفوذ بسیار دارند و بدین طریق توانسته‌اند طی چند دهه گذشته افکار عمومی کشور را به خود جلب نمایند. اکنون شماری از روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی با گرایش به اسرائیل در اختیار یهودیان قرار دارد و بیشتر مقالات ارزیابی و جهت‌گیری‌های خبری چنین رسانه‌هایی، بر پایه دفاع از منافع یهودیان (به‌ویژه اسرائیل) در سراسر جهان استوار است.

مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی نیز تقریباً دارای چنین وضعیتی هستند. تحلیلگران سیاسی آمریکایی، بیشتر حامی منافع اسرائیل بوده و در طول روند خاورمیانه و پایان دادن به منازعه دیرینه اعراب و اسرائیل حفظ تمامیت آن کشور را مد نظر داشتند. تنها تعداد اندکی از دولت‌های چند دهه اخیر ایالات متحده توانسته‌اند بدون جانبداری رسمی از یهودیان تصدی امر را بر عهده بگیرند. بیشتر روشنفکران و اندیشمندان نیز نظر مساعدی نسبت به یهودیان و اسرائیل دارند. دیدگاه بیشتر روشنفکران آمریکایی بر این پایه استوار است که اسرائیل تنها نظام دموکراسی واقعی در خاورمیانه به‌شمار می‌آید، زیرا نزدیک‌ترین رابطه را با ایالات متحده ایجاد کرده است و حمایت از اسرائیل برای حفظ ارزش‌های دموکراسی غرب ضرورت دارد. (www.us_israel.org)

دور نمایی که لابی آپیک از اسرائیل ارایه می‌دهد، به صورت گسترده‌ای در جریان اصلی رسانه‌های جمعی در آمریکا منعکس می‌شود؛ زیرا بیشتر مفسران سیاسی این رسانه‌ها طرفدار اسرائیل هستند.

اریک آلترمن، روزنامه‌نگار برجسته، در مقاله‌ای بیان داشت که در مباحث متخصصان مربوط به خاورمیانه مردم تنها کسانی را می‌بینند که نمی‌توان تصور کرد آنها از اسرائیل انتقاد کنند. او لیستی شصت‌ویک نفره از نگارندگان و مفسرانی ارائه کرده که می‌توان آنها را بدون شک در زمره حامیان رژیم صهیونیستی قرار داد. در مقابل آلترمن تنها پنج کارشناس خاورمیانه یافته که از رفتار اسرائیل انتقاد می‌کرده و از مواضع اعراب طرفداری می‌کنند. (www.msnbc.com)

سه. موسسات پژوهشی یا اتاق‌های فکر ایالات متحده آمریکا

۳۹

موسسات پژوهشی یا اتاق‌های فکر که به لحاظ سیاسی در تدوین سیاست خارجی آمریکا اثرگذارند، عموماً در واشنگتن مستقر هستند. هر یک از این موسسات علاقه وافری به انجام پروژه‌های تحقیقاتی و افزایش اثرگذاری خود بر سیاست‌مداران دارند. در میان ویژگی‌های منحصربه‌فرد موسسات پژوهشی در عرصه سیاست خارجی آمریکا، دو ویژگی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد: اول اینکه، بسیاری از آنها افراد و کارشناسان مختلفی از طیف‌های گوناگون دانشگاهی، بازرگانی، دولتی و افرادی از کنگره را در کنار یکدیگر جمع می‌کنند تا در مورد موضوعات و گزینه‌های مطرح در سیاست خارجی با هم به گفتگو و تبادل نظر بپردازند، علت ایجاد این اتاق‌های فکر، ظرفیت و توان آنها در کسب حمایت و اجماع لازم در مورد گزینه‌های سیاسی و رویکردی است که ایالات متحده در صدد اتخاذ و اجرای آن می‌باشد. به همین خاطر از این اتاق‌ها با عنوان «سلاح‌های مخفی» نیز یاد می‌شود. دوم اینکه، موسسات پژوهشی فعال در عرصه سیاست خارجی منبع اصلی معرفی افراد مستعد و نخبه برای خدمت در دولت و یا کمک به اعضای کنگره می‌باشند. از طرفی دیگر، این اتاق‌ها محل مناسبی برای مشغول به کار شدن دولت‌مردانی است که دیگر مسئولیتی رسمی ندارند و خواهان ادامه فعالیت در عرصه سیاسی خارجی هستند.

در مجموع موسسات پژوهشی در آموزش رهبران آمریکا، تدوین سیاست‌های آتی آن کشور، افزایش مشارکت مردم، جلب حمایت رهبران در عرصه سیاست عمومی و آموزش عموم مردم این کشور نقش بسزایی داشته‌اند. در حقیقت این موسسات به بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی آمریکا و نقش این کشور در جهان تبدیل شده‌اند که در این جا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. (رضا خواه، نمودی، ۱۳۸۸: ۷۳)

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا‌شناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵

در این مقاله مجالی برای بررسی تمامی موسسات پژوهشی نیست، بنابراین برخی از مهم‌ترین آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

یک. مؤسسه آمریکن اینترپرایز:

این مؤسسه از سال ۱۹۴۳ با سازمان‌دهی نومحافظه‌کارانی متشکل از جمهوری خواهان و دموکرات‌ها به‌عنوان مرکز سیاست‌گذاری خارجی نومحافظه‌کاران فعالیت می‌کند. مؤسسه اهتمام آمریکا برای تحقیق در سیاست‌گذاری عمومی که با عنوان اختصاری «آمریکن اینترپرایز» خوانده می‌شود، اصلی‌ترین بنیاد فکری و پژوهشی است که در پرورش فکر سیاست خارجی نومحافظه‌کاران و به‌خصوص دولت بوش (پسر) مؤثر بوده است. درباره اهمیت این مؤسسه در نزد جورج بوش همین بس که بوش در سال ۲۰۰۲ گفت: «شما از جمله بهترین مغزهای این کشور هستید... آری شما چندان برجسته‌اید که دولت من نزدیک به بیست تن از شما را به خدمت گرفته است.»

نومحافظه‌کاران جنگ‌طلبی چون ریچارد پرل، رونالد رامسفلد، پل ولفوویتز و داگلاس فیث و تقابل‌گرایانی چون مایکل لدین، مایکل روبین و راثول مارک گرش که همواره علیه ایران قلم زده و می‌زنند، از اعضای این مؤسسه به حساب می‌آیند. لدین و روبین دارای روابط نزدیکی با سلطنت‌طلبان می‌باشند و به شدت با همکاری ایالات متحده آمریکا با گروهک تروریستی منافقین مخالفت می‌ورزند. (عبداله خانی، ۱۳۸۵: ۹۴)

افرادی همانند مایکل لدین، برنارد لوئیس^۱ و سناتور سام براون بک^۲ که از اعضای این مؤسسه هستند، در سیاست تعارض با ایران، بر طراحی انقلاب مخملی تاکید دارند. گفتمان مسلط در اجرایی‌سازی انقلاب مخملی در ایران بر اساس طرح ملی همه‌پرسی است و در این گفتمان، جلوه‌هایی از نقد اصلاحات از داخل ایران شده است. بنابراین از نظر آنان، همراه با اجرایی‌سازی طرح دموکراسی در ایران نشانه‌هایی از گسترش تعارض در نهادهای اجتماعی ایران مشاهده شده و انقلاب مخملی گفتمان مسلط خواهد شد. (طالعی، ۱۳۸۹: ۵۹)

^۱. B. Luis

^۲. S. Brown Bak

برنامه‌های تحقیقی این موسسه در سه بخش اقتصاد بین‌المللی و داخلی، سیاست دفاعی - خارجی و مطالعات سیاسی - اجتماعی متمرکز است و بخش انتشارات آن هر ساله در حدود ۲۰ کتاب منتشر می‌کند. جهت‌گیری سیاسی آن محافظه‌کاری است و تعداد محققین ثابت آن ۵۸ و محققین میهمان آن ۱۵ نفر هستند.

دو. موسسه بروکینگز:

۴۱ | این موسسه قدیمی‌ترین مرکز تحقیقاتی سیاسی مستقر در واشنگتن است که سابقه شروع فعالیت آن به موسسه تحقیقات دولتی برمی‌گردد که در سال ۱۹۱۶ از سوی طرفداران کارایی بیشتر دولتی و اصلاح فرایند بودجه‌ریزی دولت فدرال تاسیس شده بود. در سال ۱۹۷۲ با ادغام موسسه تحقیقاتی دولتی با چند موسسه پژوهشی دیگر، موسسه بروکینگز تشکیل شد. برنامه تحقیقی این موسسه هم‌زمان با شکوفایی تحقیقات علوم اجتماعی به تکامل و پیشرفت رسیده است. این موسسه با بودجه‌ای بین ۱۹ تا ۲۰ میلیون دلار و کمک‌هایی در حدود ۱۲۰ میلیون دلار یکی از باثبات‌ترین مراکز تحقیقاتی ایالات متحده است. در حدود ۴۰ تا ۵۰ عضو ارشد در گروه‌های تحقیقی این موسسه فعالیت دارند که فعالیت‌های آنان در سه بخش مطالعات اقتصادی، سیاست خارجی و دولتی خلاصه می‌شود. بخش دیگری نیز با عنوان مرکز آموزش سیاست عمومی در این موسسه وجود دارد که مسئولیت برگزاری همایش‌ها و سمینارهای مختلف را بر عهده دارد. در حوزه مطالعات سیاست خارجی، موضوعات مرتبط با بودجه‌های دفاعی، کنترل سلاح‌های هسته‌ای، نیروهای نظامی غیرهسته‌ای و موضوعات امنیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حوزه آسیا خاورمیانه نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. (رضا خواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۱۶۶)

سه. مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه:

مؤسسه واشنگتن از جمله مؤسساتی است که از طرف وزارت امور خارجه ایالات متحده جدی گرفته می‌شود. این مؤسسه در سال ۱۹۸۵ تاسیس گردید و به سرعت به مؤسسه‌ای اثرگذار که گزارش درباره تحولات خاورمیانه را در انحصار داشت، تبدیل شد. مؤسسه واشنگتن از بدو تاسیس

خود تا کنون رابطه نزدیکی با آپیک داشته است و به ادعای رسانه‌های آمریکایی بخش اعظم بودجه آن توسط آپیک تامین می‌شود. این مؤسسه بیشتر اثرگذاری بر رسانه‌ها را مدنظر دارد. به همین منظور هر هفته فهرست بلندی از سخنرانان میهمان، گزارش‌های تحلیلی، نشست‌های تخصصی برای رادیو و تلویزیون در رأس برنامه‌های آن دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۰۲ بیش از ۹۰ مقاله از اعضای مؤسسه واشنگتن در روزنامه‌ها چاپ شده است؛ ۱۴ مقاله در *لوس آنجلس تایمز*، نه مقاله در *نیو ریپابلیک*، هشت مقاله در *وال استریت ژورنال*، هفت مقاله در *نشنال ریویو آنالیز*، شش مقاله در *دیلی تلگراف*، سه مقاله در *واشنگتن پست*، چهار مقاله در *بالتیمورسان* و چهار مقاله در *نیویورک تایمز*. جالب اینکه تقریباً ۵۰ مقاله از این ۹۰ مقاله را مایکل روبین و درباره ایران نوشته است. (Brian Whitaker, 2003)

مدیر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مؤسسه واشنگتن، رابرت ستلاف (معاون مؤسسه)، پاتریک کلاوسون (محقق ارشد آن)، مایکل آیزنستات و دیگر محققان مؤسسه واشنگتن به شکل منظم در رسانه‌های جمعی به‌خصوص رادیو و تلویزیون حضور می‌یابند و دیدگاه‌های خود را تبیین و تشریح می‌کنند. علاوه بر آن، دیدگاه‌های مؤسسه واشنگتن علاوه بر این توسط دو مجله *U.S News and World Republic* و *New Republic* نیز منتشر می‌گردد. سیاست مهار دوجانبه که در سال ۱۹۹۳ علیه ایران و عراق توسط دولت کلینتون به‌کار گرفته شد، زاییده فکر مارتین ایندایک بود که در آن زمان به‌عنوان دستیار ویژه رییس جمهور و مدیر ارشد امور خاورمیانه و جنوب آسیای شورای امنیت آمریکا خدمت می‌کرد. (Martin Indyke, 1993)

چهار. بنیاد هریتیج:

این بنیاد در سال ۱۹۷۳ توسط عده‌ای از نمایندگان محافظه‌کار مجلس تاسیس شد و از آن زمان تاکنون پرچمدار جنبش روشنفکری محافظه‌کار بوده است. اگرچه منشاء و ریشه این بنیاد به جریان راست جدید برمی‌گردد، اما نومحافظه‌کاران، آزادی‌خواهان کلاسیک و سنت‌گرایان محافظه‌کار در این بنیاد مشغول به انجام فعالیت می‌باشند.

این بنیاد دو بخش اصلی تحقیقاتی داشت: یکی بخش مطالعات سیاست‌های اقتصادی و داخلی و

دیگری بخش مطالعات دفاعی و سیاست خارجی که در سال ۱۹۹۱ برنامه مطالعات سیاست فرهنگی نیز به‌عنوان یک بخش جدید به این مجموعه اضافه شد. (رضاخواه، نمودی، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

این بنیاد بیشتر به مباحث اقتصادی، اجتماعی و امنیت داخلی می‌پردازد. دو تن از کارشناسان اصلی این بنیاد یعنی جیمز فلیپس و جان. سی. هولسمن در خصوص مسائل ایران فعالیت می‌کنند. رویکرد این بنیاد در قبال ایران مبتنی بر تقابل‌گرایی و تغییر رژیم است، اما در این زمینه اولویت اصلی را به سرکوب برنامه هسته‌ای ایران می‌دهد. به‌عنوان مثال، در ۲۳ مارس ۲۰۰۵ نامبردگان در مقاله‌ای در سایت این بنیاد تأکید نمودند که جبهه مشترک آمریکا و اروپا با نقش‌آفرینی آمریکا به‌عنوان پلیس بد و ارایه چماق و تهدید و اروپا به‌عنوان پلیس خوب و ارایه هویج و شیرینی خواهد توانست مانع از توفیق برنامه هسته‌ای ایران شود. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۹۷)

جهت‌گیری فلسفی و سیاسی این بنیاد محافظه‌کاری و تعداد محققین ثابت، میهمان و وابسته آن به ترتیب ۴۵، ۵ و ۴۳ نفر می‌باشد. (رضا خواه، نمودی، ۱۳۸۸: ۸۵ - ۸۲)

پنج. موسسه آمریکای نوین:

در سوم ژوئن ۱۹۹۷ بیانیه‌ای توسط ویلیام کریستول و رابرت کیگان^۱ دو تن از سیاست‌گذاران نومحافظه‌کار آمریکایی صادر شد. این بیانیه که توسط پل ولفوویتز و در قالب یک تیم ۲۷ نفره که متشکل از محافظه‌کاران جدید از قبیل دون گفنی فرانک^۲، بروس جکسون^۳، جان بولتون و تعدادی دیگر نوشته شده بود، طرح فکری با عنوان «پروژه قرن جدید آمریکایی» نام گرفت که در آن چارچوب سیاست آمریکا برای هزاره سوم معین شده و آمده است که اینک توجه می‌بایست از اروپا معطوف به خاورمیانه، آسیا و آمریکای لاتین گردد و آمریکا می‌بایست سیاست خارجی خود را بر اساس کسب احترام و نه کسب دوستی دیگر کشورها قرار دهد؛ چرا که با توجه به تاریخ یکصد سال گذشته پرواضح است دوستی‌ها بسیار شکننده و فرصت‌طلبانه هستند. (دهشیار، ۱۳۸۴: ۳۴)

۱. R. Kigan

۲. G. Frank

۳. B. Jakson

در سایت رسمی این سازمان درباره هدف از تاسیس این بنیاد آمده است: «در بهار ۱۹۹۷ پروژه قرن جدید آمریکا بنیان‌گذاری شد. [این مؤسسه] برای سودآوری نیست [بلکه] سازمانی آموزشی است که هدف آن توسعه و ترویج رهبری جهانی آمریکاست.» (www.newamericancentury.org)

اما مهم‌ترین اقدام این مؤسسه از بدو تاسیس خود تا کنون، انتشار نامه‌ای در روز ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ یعنی درست نه روز پس از یازده سپتامبر است. این مؤسسه در این نامه از بوش درخواست کرد تا برای ایران و سوریه ضرب الاجلی برای توقف حمایت آنها از حزب‌الله تعیین کند. در ابتدای این نامه که به امضای کسانی چون کریستول، کیگان، پرل و گری اشمیت رسیده بود، آمده است:

«رییس‌جمهور عزیز! ما این نامه را نوشتیم تا بر تعهد و التزام ستودنی شما برای هدایت و رهبری جهان تا پیروزی در جنگ علیه تروریسم صحنه بگذاریم. ما تماما از ندای شما مبنی بر حمایت منظم و دامنه‌دار علیه سازمان‌های تروریستی و کسانی که از آنها حمایت کرده و یا پناه می‌دهند حمایت می‌کنیم ... به‌منظور انجام این نخستین جنگ در قرن ۲۱ ما بر این اعتقاد هستیم که گام‌هایی برای یک راهبرد کامل نیاز است. در ادامه این نامه با برشمردن کشورها، گروه‌ها و کسانی چون اسامه بن لادن توصیه‌هایی مبنی بر اقدامی قوی، محکم و نظامی علیه آنها آمده است.» امضاءکنندگان اسامه بن لادن را هدف کلیدی و اصلی این ماجرا می‌دانند اما نه به این منظور که تمامی اهداف در او جمع شده است. (www.newamericancentury.org)

سیاست این سازمان در قبال ایران مبتنی بر تغییر رژیم ایران از راه تقابل‌گرایی است. به‌عنوان مثال ویلیام کریستول در شماره ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶ نشریه *ویکلی استاندارد* - که خود سردبیری آن را به عهده دارد - در سرمقاله‌ای با نام «و اینک ایران» استمرار پروژه حاکمیت ایالات متحده در قرن ۲۱ از طریق مقابله و تغییر رژیم جمهوری اسلام ایران را حتی از طریق نظامی پیشنهاد می‌نماید. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

شش. مؤسسه صلح کارنگی:

این مؤسسه در سال ۱۹۱۰ تاسیس شد، هدف والا و قابل قبول این مؤسسه تلاش در جهت توقف جنگ بود. هدفی که به باور بنیان‌گذاران آن قابل تحقق بود. اعضای اولیه آن تحقیقاتی در مورد حقوق بین‌المللی و دلایل اقتصادی وقوع جنگ جهانی اول انجام دادند. اولین برنامه مهم این

موسسه اجرای پروژه تحقیقاتی در مورد تاریخ اجتماعی و اقتصادی جنگ جهانی اول بود. این موسسه نیز همانند سایر نهادهای تحقیقاتی تاسیس شده در اوایل قرن بیستم بنیادی عملگراست. این موسسه از سال ۱۹۷۰ فصلنامه تخصصی خود را با عنوان *سیاست خارجی* منتشر می‌کند. نقش آمریکا در جهان نوین از مسائلی است که در کارگروه‌های متعددی با حضور مقامات پیشین و فعلی دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد. پروژه‌های دیگری نیز در مورد مهاجرت، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و کنترل تسلیحات در خاورمیانه از سوی این موسسه انجام شده است. (رضاخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۱۶۶) جهت‌گیری فلسفی و سیاسی این موسسه چپ‌گرا، و تعداد محققین ثابت و میهمان آن به ترتیب ۴۸ و ۴ نفر می‌باشد.

هفت. موسسه سیاست خارجی:

این موسسه در سال ۱۹۸۰ تاسیس شد و به دانشکده مطالعات بین‌المللی پال نیتز^۱ دانشکده جان هاپکینز وابسته است. این موسسه با بهره‌گیری از هیات علمی دانشکده و همچنین کارشناسان خارج از کشور توانسته است کارگروهی ده نفره و ثابت تشکیل دهد که حدود شش نفر از آنها محقق و کارشناس هستند. این افراد از کمک‌های پنج گروه تحقیقی پاره‌وقت نیز بهره‌مند هستند. در برنامه تحقیقی موسسه موضوعاتی از قبیل امنیت آسیا، سیاست انرژی، سیاست‌گذاری امنیتی در شوروی سابق و اروپای شرقی، مناسبات میان ایالات متحده آمریکا، ژاپن و جامعه اروپایی، رسانه‌ها و سیاست خارجی و مدیریت بحران‌ها مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. محققان موسسه هر ساله بین سه تا پنج جلد کتاب منتشر می‌کنند. در مطالعات اخیر موسسه موضوعاتی همانند اصلاح امور دفاعی، مبارزه با تروریسم، تلویزیون و جنگ خلیج فارس و آینده مناسبات میان ژاپن و ایالات متحده مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. (رضاخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

چهار. افکار عمومی

به‌رغم توجه دولت‌ها به افکار عمومی، تا قرن هجدهم این اصطلاح توسط پژوهشگران

^۱. Paul Nitze

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی. اسراییل شناسی. سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

اجتماعی به کار نرفته بود. الکساندر همیلتون و جفرسون که از قدرت افکار عمومی به خوبی آگاه بودند، تاکید می کردند که تمامی دولت‌ها متکی به افکار عمومی‌اند. آبراهام لینکلن افکار عمومی را نیرومندتر از قانون‌گذاران می دانست و معتقد بود که افکار عمومی است که باعث می شود لوایح به تصویب برسند یا جلوی تصویب آن گرفته شود. (وینست، ۱۳۸۲: ۳۳)

در مورد نقش افکار عمومی و آگاه کردن مردم از کم و کیف سیاست خارجی، میان صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی بر این اعتقادند که چون توده مردم اطلاعات و تخصص کافی در مسائل سیاست خارجی برخوردار نیستند و از آنجا که حتی در دموکراتیک‌ترین نظام‌ها نمی توان مردم را از تمامی جنبه‌های سیاست خارجی (به دلایل استراتژیک و امنیتی) مطلع کرد، بنابراین تنها می توان اطلاعاتی جزئی از سیاست خارجی در اختیار آنها گذاشت. در مقابل، برخی بر این اعتقادند که همین اطلاعات ناقص مردم پیرامون مسائل سیاست خارجی سبب می شود که آنها در تنظیم و اجرای سیاست خارجی به صورت عامل بازدارنده وارد عمل شوند و مجربان و سیاست‌گذاران را با دشواری‌های بسیاری مواجه سازند. براین اساس، مردم باید دست کم از کلیات آنچه به سرنوشت و زندگی آنها مربوط می شود، مطلع شوند تا در صورت نیاز حاضر به تحمل سختی‌ها گردند. (قوام، ۱۳۸۲: ۲۳۲)

در حوزه امور بین‌المللی، هم در زمینه گسترش پشتیبانی داخلی از سیاست خارجی و هم در زمینه اثرگذاری بر سیاست کشورهای دیگر، افکار عمومی یکی از عناصر مهم و اساسی می باشد. هیچ برنامه سیاست خارجی چه در کشورهای دموکراتیک و چه در کشورهایی که به شیوه توتالیتر اداره می شوند، بدون حمایت افکار عمومی موفق نخواهد شد. در ایالات متحده آمریکا نیز افکار عمومی تاثیر بسزایی در سیاست خارجی دارد و از جمله عوامل غیرحکومتی موثر در سیاست خارجی به شمار می آید. افکار عمومی آمریکا از جنگ جهانی اول، نظرات ویلسون در خصوص تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی را نپذیرفت و تجلی آن در انتخابات ۱۹۲۱ با شکست ویلسون آشکار شد. فشار افکار عمومی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در مخالفت با جنگ ویتنام دولت نیکسون را مجبور به فراخواندن نیروهای آمریکایی از ویتنام نمود. (رضاخواه، نمودی، ۱۳۸۸: ۵۱)

تظاهرات خشمگین مردم آمریکا در سال ۱۹۸۵ نسبت به سیاست نژادی آپارتاید آفریقای

جنوبی که موجب شد آن کشور در سیاست آفریقای جنوبی‌اش معروف به «مناسبت سازنده»^۱ تجدید نظر کند و خیلی جدیدتر اینکه بیشتر مردم عادی و حتی تعدادی از رهبران افکار عمومی، عادی‌سازی روابط با ویتنام را مورد حمایت قرار دادند؛ مدتها قبل از اینکه دولت کلینتون به چنین امری اقدام کند. (ویتکف، کگلی، ۱۳۸۲: ۴۱۳-۴۱۲)

موارد فوق نمونه‌هایی از تاثیر افکار عمومی مردم آمریکا در سیاست خارجی آن کشور بوده است. با این حال و در عمل با توسعه و گسترش رسانه‌های گروهی و وسایل اطلاع‌رسانی و نقش روزافزون کنگره و رابطه مردم آمریکا با آن، افکار عمومی به‌عنوان یکی از معیارها و منابع غیررسمی مؤثر بر فرایند سیاست‌گذاری خارجی این کشور به حساب می‌آید، به‌گونه‌ای که کندی در حالی شوروی را در جریان بحران موشکی سال ۱۹۶۲ کوبا به جنگ تهدید کرد که پیش از آن، رسانه‌های خبری این کشور افکار عمومی مردم را برای این اقدام آماده کرده بودند. در کل می‌توان گفت برای اثرگذاری بر افکار عمومی مردم آمریکا رسانه‌های جمعی نقشی مهمی را ایفا کرده و در این راه از سه کارکرد ویژه استفاده می‌کنند: یک. عرضه اطلاعات مربوط به موضوعات سیاسی از طریق پخش اخبار؛ دو. انتقال دامنه وسیعی از پیام‌های تبلیغاتی از مقامات حکومتی و سیاستمداران به توده‌های مردم؛ و سه. بررسی موضوعات مهم سیاسی روز در تفسیرهای خبری. (مرادی، ۱۳۸۸: ۶۱)

نهادهایی که برای آمریکاییان اطلاع سیاسی فراهم می‌آورند، فراوان و مجهز هستند. ۹۸ درصد تمامی خانواده‌های آمریکایی حداقل صاحب یک دستگاه تلویزیون هستند و آنها به‌طور میانگین روزی هفت ساعت آن را تماشا می‌کنند. روزانه بیش از ۱۵۰۰ روزنامه در ایالات متحده منتشر می‌شود که مجموع تیراژ روزانه آنها متجاوز از ۶۰ میلیون است. سه مجله خبری هفتگی نیز مدعی هستند که بیش از ۱۰ میلیون خواننده دارند. پس این تشکیلات فوق‌العاده، توانایی تعیین این را دارد که چه چیزی خبر است و رفتارها را به‌عنوان اقدامات مهم تعریف و بدین وسیله آنها را به رویدادها تبدیل کند. (ویتکف، کگلی، ۱۳۸۲: ۴۵۳)

^۱. Constroctive Engagement

نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری رابطه و روندی است که به دلیل ماهیت آن، امری حکومتی محسوب می‌شود و حکومت‌ها معمولاً آن را در انحصار خود دارند. با این حال سازمان‌ها و نهادهای غیرحکومتی نیز تاثیر بسیاری بر روند شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی دارند. به‌ویژه در کشورهای دموکراتیک که اصل مشارکت مردم در امور یک امر نهادینه و مورد قبول سیستم حکومتی است، دخالت نهادها و سازمان‌های غیرحکومتی در امر سیاست خارجی کاملاً آشکار است.

بررسی نقش و جایگاه نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده، تحلیل میزان و نحوه اثرپذیری این نهادها را در روند تصمیم‌سازی واضح‌تر می‌کند، ایالات متحده به‌عنوان کشوری نیرومند و اثرگذار از زمان استقلال تاکنون همواره دارای سیاست خارجی فعال و گسترده‌ای در جهت برآورده ساختن منافع خود و در برهه‌های بعدی علاوه بر منافع خود، تامین‌کننده منافع غرب نیز بوده است. بسیاری از نهادهای دولتی در تدوین و اجرای سیاست‌های خارجی این کشور نقش دارند. این در حالی است که در برخی از موارد این مجموعه‌ها نظرات کاملاً متفاوت از یکدیگر دارند. نهادهای مختلفی در قوه مجریه در تدوین سیاست خارجی آمریکا اثرگذاری مستقیم دارند، علاوه بر آن کنگره نیز مسئولیت خاصی در سیاست خارجی این کشور بر عهده دارد. ضمن اینکه در ایالات متحده گذشته از منابع رسمی موثر در سیاست خارجی، نهادهای غیررسمی بسیاری وجود دارند که با استفاده از ابزارهای نفوذ و پایگاه اجتماعی خود به‌گونه‌ای غیرمستقیم بر داده‌های سیاست خارجی اثر می‌گذارند. قدرت نفوذ و تاثیر برخی از آنها به حدی است که در اغلب اوقات بدون جلب و تامین نظر آنها، اتخاذ تصمیم در زمینه مسائل خارجی با بن‌بست جدی مواجه می‌شود، یکی از این گروه‌های نفوذ آیدک است که نقش مهمی در سیاست خارجی آمریکا به‌خصوص در منطقه خاورمیانه و در حمایت از رژیم صهیونیستی دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت که ساختار پلورالیستی ایالات متحده آمریکا به‌گونه‌ای است که در اتخاذ تصمیم‌های مربوط به سیاست خارجی، گروه‌ها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و ده‌ها نهاد غیردولتی نقش اساسی دارند و شاید همین ویژگی است که آن کشور را از سایرین متمایز کرده و توانسته است چنین سیاست خارجی گسترده‌ای را طرح‌ریزی و اجرا نماید، در حالی که در خیلی از کشورها نهادهای غیررسمی از

جایگاه مستحکمی برخوردار نبوده و نقش زیادی در تدوین سیاست‌های کلی کشور ندارند. به‌رغم آنکه نهادهای موثر در سیاست‌گذاری خارجی را جدا از یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار دادیم، نباید فراموش کرد که در روند اتخاذ تصمیمات و اجرای آن باید نوعی هماهنگی و هم‌سویی میان دستگاه‌ها و نهادهای مختلف تصمیم‌گیری به‌وجود آید که معمولاً انجام این مهم برعهده وزارت امور خارجه است؛ زیرا در غیر این صورت، یعنی نبود ارتباط منطقی میان دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار، مساله سلسله‌مراتب هدف‌ها و منافع ملی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دچار اغتشاش می‌شود و بلا تکلیفی و سردرگمی در مدیریت روابط بین‌المللی آشکار می‌گردد.

سال تاسیس	موسسات پژوهشی ایالات متحده آمریکا	ردیف
۱۹۱۰	Caregie Endowment For International Peace / موسسه صلح کارنگی	۱
۱۹۱۶	Brookings Institution / موسسه بروکینگز	۲
۱۹۱۶	Caregie Council on Ethics and International Affairs / شورای بین‌المللی کارنگی	۳
۱۹۱۸	Hoover Institution / موسسه هوور	۴
۱۹۱۸	Foreign Policy Association / انجمن سیاست خارجی	۵
۱۹۱۹	Century Foundation / بنیاد قرن	۶
۱۹۲۰	National Bureau of Economic Research / دفتر ملی تحقیقات اقتصادی	۷
۱۹۲۱	Council on Foreign Relations / شورای روابط خارجی	۸
۱۹۲۲	Chicago Council on Foreign Relations / شورای روابط خارجی شیکاگو	۹
۱۹۳۰	Population Reference Bureau / مرکز مطالعات جمعیت شناسی	۱۰
۱۹۴۶	American Enterprise Institute / موسسه آمریکن اینترپرایز	۱۱
۱۹۴۶	Middle East Institute / موسسه خاورمیانه	۱۲
۱۹۴۸	Rand Corporation / شرکت تحقیقاتی رند	۱۳
۱۹۵۲	New America Foundation / موسسه منابع آتی	۱۴
۱۹۵۵	Foreign Policy Research Institute / موسسه پژوهشی سیاست خارجی	۱۵
۱۹۶۱	Hudson Institute / موسسه هادسون	۱۶
۱۹۶۲	Center For Strategic and International Studies / مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی	۱۷
۱۹۶۳	Institute for Policy Studies / موسسه مطالعات سیاسی	۱۸
۱۹۶۸	Urban Institute / موسسه اوربن	۱۹
۱۹۶۸	Woodrow Wilson International Center for Scholars / مرکز وودرو ویلسون	۲۰
۱۹۷۲	Center for Defense Information / مرکز اطلاعات دفاعی	۲۱
۱۹۷۳	Heritage Foundation / موسسه هریتیج	۲۲
۱۹۷۴	World Watch Institute / موسسه نظارت جهانی	۲۳

سال تاسیس	موسسات پژوهشی ایالات متحده آمریکا	ردیف
۱۹۷۷	مرکز کاتو / Catto Institute	۲۴
۱۹۸۱	شورای سیاست خاورمیانه / Middle East Policy Council	۲۵
۱۹۸۱	موسسه اقتصاد بین‌المللی / Institute for International Economics	۲۶
۱۹۸۱	موسسه شرق - غرب / West Institute - East	۲۷
۱۹۸۲	شورای سیاست خارجی / American Foreign Policy Council	۲۸
۱۹۸۲	مرکز کارتر / Carter Center	۲۹
۱۹۸۳	موسسه ملی دموکراسی / National Endowment for Democracy	۳۰
۱۹۸۴	موسسه صلح ایالات متحده / United States Institute of Peace	۳۱
۱۹۸۵	مرکز بین‌المللی رشد اقتصادی / Inernational Center for Economic Growth	۳۲
۱۹۸۵	موسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه / Washington Institute for Near East Policy	۳۳
۱۹۸۶	موسسه سیاست اقتصادی / Economic Policy Institute	۳۴
۱۹۸۸	مرکز سیاست امنیتی / Center for Security Policy	۳۵
۱۹۸۹	موسسه سیاست مترقی / Progressive Policy Institute	۳۶
۱۹۸۹	دفتر ملی تحقیقات آسیا / National Bureau of Asian Research	۳۷
۱۹۸۹	موسسه راهبردی اقتصادی / Economic Strategy Institute	۳۸
۱۹۸۹	مرکز مطالعات منع تکثیر سلاح‌ها / Center for Nonproliferation Studies	۳۹
۱۹۸۹	مرکز استیمسون / Stimson Center	۴۰
۱۹۹۲	موسسه امنیت و توسعه پایدار / Institute for Security and Sustainable Development	۴۱
۱۹۹۵	گروه بحران بین‌المللی / Internationa Crisis Group	۴۲
۱۹۹۹	موسسه آمریکایی نوین / New America Foundation	۴۳
۲۰۰۱	موسسه سیاست مهاجرت / Migration Policy Institute	۴۴
۲۰۰۲	موسسه تحلیل امنیت جهانی / Institute for the Analysis of Global Security	۴۵
۲۰۰۴	مرکز پیشرفت آمریکا / Center for American Progres	۴۶

منابع و یادداشت‌ها:

۱. امجد، محمد (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در ایالات متحده*، چاپ دوم، نشر سمت.
۲. برابیس، وینست (۱۳۸۲)، *افکار عمومی*، ترجمه علی رستمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. جی تری، جنیس (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی نفوذ*، ترجمه، قربانی و سیمبر، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
۴. دهشیار، حسین (۱۳۸۴)، *نومحافظه کاران و سیاست خارجی آمریکا*، چاپ اول، نشر سرابی.
۵. دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا*، تهران: قومس.
۶. رضاخواه، علیرضا و نمودی، علیرضا (۱۳۸۸)، *اتاق‌های فکر و سیاست خارجی آمریکا*، چاپ اول، نشر راه دان.
۷. ریشه، گی (۱۳۸۰)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه: دکتر منصور وثوقی، چاپ دوازدهم، نشر نی.
۸. سلیمی‌بنی، صادق (۱۳۸۱)، «منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، (اردیبهشت).
۹. طالعی حور، رهبر (۱۳۸۹)، «نرم‌افزارگرایی در سیاست خارجی آمریکا در قبال ج. ا. ا»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
۱۰. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۵)، *رویکردها و طرح‌های آمریکا درباره ایران*، چاپ اول، موسسه ابرار معاصر.
۱۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، چاپ نهم، نشر سمت.
۱۲. مرادی، حجت اله (۱۳۸۸)، «منابع شکل دهی افکار عمومی آمریکا»، *فصلنامه اقی، بهار*.
۱۳. ویتکف، کگلی (۱۳۸۲)، *سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند*، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
14. Bard , Mitchell(1987), "Israeli Lobby Power," *Midstream*, vol. 33 , No. 1, January.
15. Brian, Whitaker(2003), «Who shapes U. S Foreign Policy toward the Middle East,» *Guardian*, 11 May.
16. *New York Times Magazine*, 2002/9/123.
17. Martin Indyke(1993), «The Clinton Administration's Approach to The Middle East,» *Soref Symposium*, Washington Institute, 18 may.
18. USA(1999), *Politics* Robert Mc Keever , Prentic Hall.
19. Vile. M. J , *Politic in the USA* , Routh edge.
20. www.us_israel.org/jsource/US-israel/roots of US. Israel. html
21. www.Msnbc.com , 2007/9/10.
- 22- *Washington Post* 2007/2/24
23. www.us_israel.org/jsource/US-israel/lobby/html
24. www.state.gov/r/pa/rls/dos/index.clm
25. www.stage.gov/r/pa/biog/index/clm
26. www.newamericancentetury.org/Bushletter.htm